

نوشتن شکلی از زندگی است

الف

الف نشریه داخلی انجمن شاعران و نویسندگان گراش است.
الف پنجشنبه هر هفته در gerishna.com منتشر می شود.
الف شماره ۷۴۶ همزمان با جلسه ۸۴۶ انجمن منتشر شد.
این شماره الف ۱۵/۰۵/۱۳۹۴ در گراش منتشر شده است.
آثار خود را به ایمیل gerash@gmail.com برای الف بفرستید.

محمد خواجهپور، رضا شیروان، ابوالحسن محمودی، حسن تقی زاده و حوریه رحمانیان
اعضای بیست و نهمین دوره گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.
الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است

خوشبختی داخلته، فقط باید ره‌اش کنی

گارسون که غذاها رو چید روی میز، تازه فهمیدم چه خطی کردم. باز یه اسم یونانی انتخاب کرده بودم به خیال این که یه بشقاب پت و پهن ماکارونی برام می‌آرن و حالا با یه نیمچه پاستا با سس هویج رنده شده مواجه بودم. مرضیه می‌گه بدترین نوع رستوران رفتن این مدلیه که تو می‌ری. دستتو می‌ذاری رو منو و اون قدر ستون قیمت‌ها رو بالا پایین می‌کنی تا یه جا فیکس شه. نه به طعمش کار داری و نه به ریختش. ما این جور می‌ایم. فقط به سیر شدن فکر می‌کنیم و کاری نداریم چی و چطور؟ مردم بهش می‌گن گنجشک‌خور و مامان می‌گه: «بدخورک» و با هر بار گفتنش سعی می‌کنه یه جو منفی رو علیه من بین ساکنین حریم امن سفره، که سلطانش خودشه، القا کنه. اونوقت حضار با صحبت در مورد حجم معده سعی می‌کنن سخنان ایشون رو تایید کنن و با نگاه تحقیرآمیزی می‌ندازن به آدم که: بدبخت! نمی‌تونن یه بشقاب غذا تو تموم کنی؟ دیشب دیگه صبرم سر اومد و عهد کردم که جلوی این حملات بی‌امان رو بگیرم. سر سفره قبل از این که مامان آیین عوض کردن فاز علیه مقدار خوراک من رو به جا بیاره، پیش‌دستی کردم و خنجرم رو از غلاف در آوردم که به محض آزاد شدن کلمه «بدخورک» در هوا بزنم همشون رو لت و پار کنم. اما مثل همه‌ی وقت‌هایی که خودم رو برای گفتن یه تومار آماده می‌کنم و روی سن چیز دیگه‌ای می‌گم، این بار هم همون بلا سرم اومد.

اصولا آدم این جور می‌ای هستم که وقتی یه کاری باید انجام بدم، انجام نمی‌دم. وسط جدل با راننده تاکسی سر قیمت قبل از این که بچه بدبختی‌ها رو زودتر باز کنم که دلش بسوزه و نرخ رو کم کنه، می‌ذارم اون از مسافرای بدقلقی که از صبح به تورش خوردن خوب بناله و بعد من با شرح بدبختی‌ها و بدکاری‌ها سعی می‌کنم التیامش بدم. آخر سر هم تا خرخره پولشو می‌دم که دیگه از زندگی ناراحت نباشه. یا وقتی یکی یه کار رو بهم می‌سپره، اون قدر من من می‌کنم که مجبور می‌شم همه‌ی کار رو، حتی اون جاهایی که خودش می‌خواست انجام بده رو گردن بگیرم.

این تابستون اما تعلل نکردم. نه گذاشتم و نه برداشتم و صاف واژه اصیل و مقدس «نه» رو گذاشتم کف دست پیشنهاددهنده همکاری. خودم دیدم که در اون لحظه، «نه» به شکل یک پرنده بهشتی، در حالی که از بال‌های درخشانش ستاره می‌ریخت از گلم خارج شد و به آسمان خوشبختی من پرواز کرد. دیروز که برای چهارمین بار پاسخ منفی به یه کار جدید دادم و پیش خودم به کار کوچک و تیم کوچک دوست‌داشتنی خودمون فکر کردم، فهمیدم یه فصل جدید از زندگیم آغاز شده. فصلی که قرار نیست توش به بهانه «تجربه می‌شه» و برای اهداف انسان‌دوستانه و جامعه‌نگرانه و خیرخواهانه، خودتو مثل هویج رنده کنی.

محمد امین نوبهار
noubahar@blogfa.com

Woman to Man

Lightning hits the roof,
shoves the knife, darkness,
deep in the walls.
They bleed light all over us
and your face, the fan, folds up,
so I won't see how afraid
to be with me you are.
We don't mix, even in bed,
where we keep ending up.
There's no need to hide it:
you're snow, I'm coal,
I've got the scars to prove it.
But open your mouth,
I'll give you a taste of black
you won't forget.
For a while, I'll let it make you strong,
make your heart lion,
then I'll take it back.

By Ai Ogawa



زن به مرد

صاعقه بر بام می کوبد،
تاریکی را چون چاقویی
به عمق دیوارها فرو می کند.
از آنها نور خون می چکد بر ما،
و چهره‌ات چون بادزنی جمع می شود،
تا نبینم چقدر ترسیده‌ای
از این که با من‌ای.
نمی‌آمیزیم به هم، حتی روی تخت،
جایی که مدام از آن سردر می‌آوریم.
نیازی به پنهان کردن اش نیست:
تو برف‌ای، من زغال،
برای اثبات‌اش جای زخم‌هایم را دارم.
اما دهان‌ات را باز کن،
تا طعمی از سیاه بچشانم‌ات
که هرگز فراموش نکنی.
اندک‌زمانی، می‌گذارم نیرومندت کند،
قلبات را شیر کند،
بعد آن را پس می‌گیرم.

آی اگاوا

ترجمه: مسعود غنوری

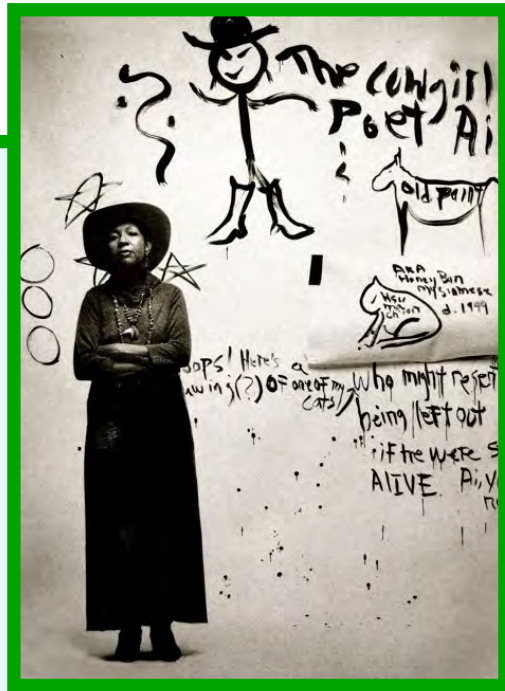


درباره شاعر

آی اگاوا (۱۹۴۷ - ۲۰۱۰) که خود را ترکیبی از ملیت‌ها و نژادهای ژاپنی، سرخ‌پوستی، سیاه‌پوست و ایرلندی می‌داند، با نام اصلی فلورنس آنتونی در ۲۱ اکتبر ۱۹۴۷ در شهر آلبانی ایالت تگزاس متولد و در تاکسون آریزونا بزرگ شد. او بعدها نام را خود را رسماً به آی تغییر داد، که در ژاپنی به معنای عشق است. آی لیسانس‌اش را از دانشگاه آریزونا و فوق لیسانس‌اش را از دانشگاه کالیفرنیا در رشته زبان ژاپنی گرفت.

کتاب شر: شعرهای جدید و منتخب (۱۹۹۹) برنده جایزه ملی کتاب آمریکا شد. پیش از آن نیز کتاب گناه (۱۹۸۶) جایزه بنیاد پیش از کلمبوس آمریکا، و زمین کشتار (۱۹۷۹) جایزه آکادمی شاعران آمریکا را برده بود. از او کتاب‌های تسلیم شدن ممنوع (۲۰۱۰)، وحشت (۲۰۰۳)،

طمع (۱۹۹۳) و سرنوشت (۱۹۹۱) و بی‌رحمی (۱۹۷۳) نیز چاپ شده است. آی را شاعری با دیدگاه اخلاقی مصالحه‌ناپذیر و متخصص در استفاده از مونولوگ دراماتیک می‌شناسند که می‌کوشد صدای کسانی باشد که ضعیف، مورد آزار و در حاشیه قرار گرفته‌اند. شعرهای او نشان‌دهنده‌ی آگاهی‌اش به میراث نژادی چندگانه‌اش، و همچنین تمایل شدیدش به مضامین فمینیستی است. انتقاد از هرگونه تعصب و تبعیض اجتماعی حضور پررنگی در شعرهایش دارد. جایی گفته است: «کسانی که تصورشان از خود عمدتاً بر اساس هویت و برتری نژادی‌شان بنا شده، از یک فرد چندنژاده می‌ترسند. اصرار بر این که هر کسی باید خودش را با این یا آن نژاد هم‌تراز کند، اساساً نژادپرستانه است. و اعتقاد به این که بدون یک هویت نژادی، یک فرد نمی‌تواند هیچ هویتی داشته باشد، نژادپرستی را قوت می‌بخشد.»



Ai Ogawa
Ai Ogawa
Ai Ogawa
Ai Ogawa

مسعود غم‌خوری





مرگ گریبان مان را می‌گیرد؛ قطعا و حتما. پیش از آن اما، حداقل یک‌بار گریبان آدم‌هایی را می‌گیرد که می‌شناسیم‌شان. و این خیلی همان را بیش از روبه‌رو شدن با مرگ خودمان، می‌ترساند. مرگ، فردی را از ما می‌گیرد و چیز جدیدی در درون مان می‌آفریند؛ شاید یک ورژن تازه‌ی ناشناس از خود قبلی‌مان. شاید آن روی پنهان‌مانده‌ی خودمان را نشان مان دهد. شاید هم ویران‌مان کند؛ آن‌طور که دیگر سر پا نشویم، که آن‌وقت قربانی مخفی این مرگیم. بستگی دارد به خودمان، به نسبت نزدیکی مان با مرده، به نوع مرگ‌ش. (و البته می‌دانید که؛ مرگ در صورتی این‌طور روی شما تاثیر می‌گذارد که شما مورسوی بیگانه‌ی کامو نباشید!) بگذریم از مقدمه. «سرسخت، کم‌بخت» از یوشیموتو دو داستان بلند و کوتاه سورئال است. در هردو راوی آشنایی را از دست می‌دهد.

راوی داستان اول، زنی در سفر است که با اتفاقات و خواب‌های عجیبی روبه‌رو می‌شود. و بعد به یاد می‌آورد در سال مرگ دوست صمیمی خود قرار دارد. پس به مرور رابطه‌ی ازهم‌پاشیده‌شان و به‌رمزگشایی و معنایابی اتفاقات و تصادفات عجیبی که برای‌ش رخ می‌دهند، می‌پردازد.

و در دومین داستان، دختری پیش از عروسی‌اش، دچار خون‌ریزی مغزی می‌شود. یوشیموتو با توصیفات خوب ما را با خواهرش، راوی داستان، همراه می‌کند. از روزهای آخر می‌بردمان به نوجوانی دو خواهر، خیال‌پردازی‌هاشان، تعریف‌شان از عشق و برمی‌گرداندمان به تصمیم خانواده برای قطع دستگاه ریبه‌ی مصنوعی، و پیش می‌بردمان تا آن‌جا که مرگ قدرت‌ش را نشان می‌دهد و تا آن‌جا که ابهت‌ش فرو می‌نشیند و خانواده به روال عادی زندگی برمی‌گردند.

بخش اعظم تاکیدم به خواندن این کتاب، متوجه‌ی داستان دوم است. قدم به قدم با خانواده‌ای در شرف از دست دادن عزیزی، پیش می‌رویم. شبیه بازخوانی تجربه‌ای مشترک است. انگار که این ماییم که مرگ را دیده‌ایم. و آن‌گونه که مترجم می‌گوید «گویی روزی در مقابل پدیده‌ای قرار گرفته بوده‌ای و حالا خود را از یادداشت‌های روزانه‌ات بازمی‌خوانی.»

عارف ره‌رسولی نژاد

مترجم: البرز قریب
ناشر: حرفه نویسند
موضوع:

داستان‌های ژاپنی - ۲۰ م

تعداد صفحه: ۱۲۵

قطع: رقعی

نوع جلد: شومیز

سال نشر: ۱۳۹۰

نوبت چاپ: ۱

محل نشر: تهران

شمارگان: ۱۱۰۰

رده دیویی: ۸۹۵/۶۳۵

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

بازگشتن از سفر به حوض کودکی

می بیند را می گوید. در نگاه دیگر شعر در واقع روایت گذشته و بعد بازگشتی است به امید تکرار گذشته. علی اکبر شاه محمدی: «فضای شعر یک فضای توصیفی ساده است و عناصر شاعرانگی ندارد. شعریت را با استفاده از پرش های که از فضایی به فضای دیگر داشته سعی کردند بسازند. اسم شعر خیلی خوب انتخاب شده بود.» روایت شعر از این قرار است که راوی توی خانه قدیمی خودش است و پایش در حوض که دو تا خاتون می آیند و دو تا نان بهش می دهند و راوی مهاجرت می کند و با بیت «مسافرین محترم...» بازگشت اتفاق می افتد و راوی در ادامه با هراسی از اثرات این مهاجرت بر زندگی چشم به روزی روشن دارد.

به قول محمد خواجه پور در ادامه بال می گشاییم و در وات ساپ فرود می آییم و تنها نقد وات ساپی این هفته که درباره شعر نسرين خندان است را از حوریه رحمانیان می خوانیم: «آوردن یک بازی کودکانه و تلفیق حس های خوب کودکی و آرامش و بی خیالی که برایمان نوستالژی شده مضمون شعر است شعری که در خود اطنابهایی دارد و به ذهن خواننده اعتماد نمی کند. در جاهای مختلف سطور برگشت به زمان حال را داریم و برگشت دلوپسی ها. مهمترین عیب آن اطناب است. کشف ادبی و خلاقیت و دوپهلویی چندان در شعر دیده نمی شود.»

بخش معرفی کتاب هم با استقبال شاه محمدی و رحمانیان روبه رو شد باشد که خانم رسولی نژاد تشویق بشود.

علی اکبر شاه محمدی، ابوالحسن محمودی، شهرام پورشمسی، محمد خواجه پور، محمد امین نوبهار، سعید سرخی، امیرحسین نوبهار و رضا مهربانی حاضرین این هفته بودند.

شعر «خاطرات تلخ عاشقی» اثر شهرام پورشمسی نقد شد. جناب پورشمسی دست پیش را گرفت تا پس نیافتد و شروع کرد به خود نقدینگی که البته دوستان این درس ها را خوانده و پاس کرده اند و به حد کفایت از «خجالت شان» در آمدند. پیوستگی بین ابیات وجود ندارد و به راحتی می شود بیشترشان را حذف کرد بدون اینکه ضربه ای به شعر بخورد. خواجه پور: «این شعرها را می توان به عنوان شعرهای حرفی نام نهاد» این شعر با ردیف «یادته» آدم را به یاد بخشی از نمایش شهر قصه از بهمن مفید با ردیف «حالیته» می انداخت. ابوالحسن محمودی تنها نقدی که داشت این بود: «الان چیزی به ذهنم نمی رسه» و در ادامه افزود؛ این که یک دفعه بعد پانزده بیت فضا معنوی می شه و حرف از تپه نورالشهدا اینا می شه، چطوریه؟! »

بیت آخر که اغلب می بایست قوی ترین بیت شعر باشد در اینجا این نقش را ایفا نکرده و شعر را در همان سطح وا گذاشته بود.

شعر «قل اعوذ به خدای صبح روشن...» اثر نسرين خندان نقد شد. تم شعر بازگشت و مهاجرت بود. سه خوانش از شعر می شد بیرون کشید، راوی از خواب پریده و بعد خواب خود را دارد تعریف می کند و دوم این که در خواب است و آنچه را که



فرزانه استوار



۷

شعرنوشت